

مطالعه تطبیقی دیدگاه دانشمندان فریقین نسبت به مدیریت سیاسی امت اسلامی

زری فیروزگاه^۱ دریافت: ۸/۳/۹۹
سارا رستمی^۲ پذیرش: ۲۸/۶/۹۹

چکیده

دین مبین اسلام همانند دیگر ادیان ابراهیمی پس از رسول‌الله (ص) به لحاظ کلامی و فقهی به فرقه‌های گوناگون تقسیم شد. هرکدام از این فرقه‌ها دارای قواعد و اصول خاص خود هستند. تشیع و تسنن مهم‌ترین فرقه‌هایی هستند که در جهان اسلام شکل گرفتند. فرقه تشیع که به امامیه نیز مشهور است قائل به این است که خداوند متعال، امیرالمؤمنین را به‌عنوان جانشین بلافصل رسول‌الله (ص) دانسته‌اند. اهل سنت که به عامه معروف شدند قائل به این هستند که خداوند و پیامبرش شخصی را به‌عنوان جانشین سیاسی و علمی خویش معرفی نکرده است. از سوی دیگر مدیریت سیاسی از مسائل ضروری در زندگی بشر است. مسئله اساسی این مقاله مطالعه تطبیقی عقاید دانشمندان این دو فرقه در عرصه مدیریت سیاسی امت اسلامی است. این که دانشمندان این دو فرقه به مسئله حیاتی و ضروری مدیریت سیاسی امت اسلامی چه ایده‌ای دارند؛ حکومت را بر اساس چه مقتضیاتی تعریف نموده‌اند. این مقاله بر اساس روش مقایسه‌ای نگارش یافته است.

کلیدواژه: امت اسلامی، حکومت، سنی، شیعه، فریقین، مدیریت سیاسی.

۱. عضو هیئت علمی گروه الهیات (فقه و مبانی حقوق اسلامی)، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).
frouzgarh_z50@yahoo.com

۲. استادیار و عضو هیئت علمی گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
Mpj.rostami@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

از نظر مسلمانان، اسلام اندیشه‌ای جامع و کامل است که توسط پیامبر اکرم (ص) برای سعادت انسان آورده شده است و پس از وی نیز هیچ دین و آئینی نخواهد آمد؛ چراکه ختم نبوت به معنی آن است که رسالت الهی پیامبران به پایان رسیده و اکنون بشریت باید با آموزه‌هایی که رسول‌الله (ص) آورده است سر کند و دیگر نیازی به ارسال رُسل نیست که البته در مذاهب کلامی فقهی اهل سنت، امت مسلمانان از طریق اجتهاد هریک از رهبران چهارگانه اهل تسنن به ادامه روش و سنت پیامبر اکرم (ص) می‌پردازد و در مذهب امامیه، ادامه حکومت رسول خدا (ص) توسط امامان دوازده‌گانه‌ای که مشخصات آنان در روایات نبوی بیان شده، استمرار می‌یابد و در عصر غیبت امام دوازدهم که آخرین آنان است؛ ادامه حکومت و رهبری توسط مجتهدان و روش اجتهادی صورت می‌گیرد.

این پژوهش با روش مقایسه‌ای ضمن پرداختن به مبانی فقهی - کلامی و نظریه‌های مربوط به مدیریت سیاسی امت در عصر پسا رحلت پیامبر اکرم (ص) بر این مسئله تمرکز خواهد نمود که چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی بین دو فرقه‌ی شیعه و سنی در امر مدیریت سیاسی امت اسلامی پس از رحلت پیامبر وجود دارد. فرضیه پژوهش هم این است که نقاط مشترک دو گروه شیعه و سنی در موضوع مدیریت سیاسی امت بیش از وجوه تفاوت آنها است. در ادامه تلاش شده است صحت فرضیه فوق بررسی شود. این پژوهش در میان اندیشمندان شیعه امام خمینی (ره)، آیت‌الله خامنه‌ای، شهید مطهری و در میان اندیشمندان اهل سنت رشید رضا و قرضاوی را محور و کانون قرار داده است.

در نوآوری این مقاله نیز باید ذکر شود که برخلاف دیگر پژوهش‌ها که تلاش داشته است تا حکومت را به صورت یک مفهوم کل نگاه کند؛ این پژوهش با تجزیه این مفهوم به اجزاء خود تلاش کرده است با نگاه نوین به مسئله حکومت و مدیریت سیاسی توجه داشته باشد.

۱- تعریف مفاهیم

این پژوهش مفاهیم اصلی و پرکاربرد در ادامه تعریف نموده است:

الف- مدیریت سیاسی

یکی از مباحث مهم در عرصه سیاست مدیریت است. این‌که چگونه باید جامعه اداره شود. «آنچه دولت‌ها انجام می‌دهند، چرا انجام می‌دهند و آنچه انجام می‌دهند، چه خاصیتی دارد» را می‌توان به‌عنوان یکی از تعاریف برای مدیریت سیاسی پذیرفت. در تعریفی دیگر، می‌توان گفت مدیریت سیاسی فرآیندی است که دولت‌ها به‌وسیله آن، دیدگاه سیاسی خویش را به برنامه‌هایی ترجمه کنند تا نتایج آن‌ها را توزیع نمایند. (استوت و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۰) در مجموع مدیریت سیاسی به نحوه اداره دولت اطلاق می‌شود.

ب- فریقین

فریقین در معنای کلی به دو مکتب سنی و امامیه گفته می‌شود که هر یک نیز به شعبه‌های فرعی تری تقسیم می‌شوند. مثلاً فقه اهل سنت به چهار مکتب حنفی، مالکی، حنبلی و شافعی منقسم شده که مذهبی چون اباضیه و اوزاعی به آن اضافه می‌شود و در بعد کلامی هم می‌توان به اشاعره، معتزله، ماتریدیه، قدریه و جبریه اشاره نمود. چنانچه در بعد کلامی هم می‌توان به شیعه اثنی عشری، اسماعیلی و زیدی اشاره کرد؛ ولی به‌رحال عنوان فریقین به معنی هردو مکتب شیعی و سنی با زیرمجموعه‌های خود است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳: ۳۰۵).

ج- امت

امت فراتر از قوم و عشیره و طایفه است. مجموعه‌ای از افراد که تحت لوای یک پیامبر قرار دارند. (ترکی، ۱۳۶۸، ج اول: ۳۰) در قرآن کریم نیز امت دلالت بر افرادی دارد که با یکدیگر دارای پیوند دینی هستند. به‌عبارت‌دیگر امت به مجموعه‌ای از افراد اطلاق می‌شود که عنصر پیونددهنده آن‌ها عقیدتی است و درعین حال ویژگی‌های تعاریف کنونی ملت را نیز دارا هستند.



۵- حکومت

درباره مقوله حکومت در مفهوم امروزی می‌توان به این معنا اشاره کرد که حکومت نظام قانونی حاکم بر یک کشور اعم از قوای سه‌گانه مجریه، مقننه و قضائیه می‌باشد و در زمان قدیم نیز به مجموعه تحت امر رئیس آن، اعم از شاه، خلیفه و حاکم گفته می‌شد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳: ۲۸۷).

۵- سیاست

واژه سیاست از حیث لغت کاربردهای مختلفی دارد. از جمله حکم راندن، اداره امور امت، عدالت و داوری کردن (معین، ذیل ماده سیاست) و ارشاد مردم به راه راست که هدایت‌کننده است و همچنین به فن حکومت‌داری و اداره امور داخلی و خارجی کشور نیز معنا شده است. (مهیار، ۱۴۱۰: ۵۰) ابن منظور نیز واژه سیاست را: «به سیاست قوم خود پرداخت؛ یعنی رهبری و مدیریت آنان را پذیرفت» نیز معنا کرده است. لذا زعامت و ریاست جمعی را به عهده گرفتن، از مفاد اساسی کلمه سیاست می‌باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰۷).

همچنین در معنای سیاست آمده است: القیام علی الشیء بما یصلحه (طریحی، ذیل ماده ساس)؛ اقدام به کاری بر اساس مصحلت. با توجه به معنای لغوی واژه سیاست، می‌توان معانی ریاست، رهبری، هدایت و مدیریت را در تعریف سیاست اخذ کرد و سیاست فاضله نیز سیاستی است که موجب تکمیل اخلاق و سعادت انسان‌ها می‌شود (معین، ذیل ماده سیاست). در حقیقت مدیریت و توجیه انسان‌ها با نظر به واقعیت‌های انسانی آن‌چنان‌که، هست و انسان آن‌چنان‌که باید باشد از دیدگاه هدف‌های عالی مادی و معنوی، سیاست نامیده می‌شود. به عبارت دیگر مدیریت، توجیه و تنظیم زندگی اجتماعی انسان‌ها در مسیر حیات معقول است (جانی پور، ۱۳۹۰: ۱۲۶).

۲- چرایی مدیریت سیاسی امت از نگاه فریقین

اسلام برنامه گسترده، جامع و کامل برای سعادت مادی و معنوی انسان است که به وسیله پیامبر (ص) برای امت اسلامی ابلاغ گردیده و موضوع نظام حکومتی و زمامداری امت

اسلامی جزء جدائی‌ناپذیر آن است، لذا این نظام سترگ قطعاً به مسئولی نیاز دارد که عهده‌دار حفظ و حراست آن باشد؛ بنابراین این مسئله رامی توان عهده‌دار سه بخش عظیم، عدم بدعت‌گذاری در دین، بیان و تفسیر دین و اجرای احکام اسلام دانست هرچند به نظر قرضاوی امت اسلامی امت حد وسط است و گرایش به افراط و تفریط ندارد (قرضاوی، ۱۳۷۹: ۵) ولی باین وجود همه متفکران بر این امر متفق‌اند که اگر بنا باشد این امور به آحاد مردم واگذار شود غیر از هرج و مرج چیز دیگری به بار نخواهد آورد و این مطلب نیز از روایات فراوانی قابل استفاده است. امیر مؤمنان (ع) در این باره می‌فرماید: «الامامَةُ نظاماً للامَّة» یعنی نظم و نسق حکومت مبتنی بر امامت و رهبری است و به‌طور قطع امام یگانه مسئول دین است و بدون وی اساس کار از هم فرومی‌ریزد (آمدی، ۱۴۱۰: ۱۹۲).

ابن ابی‌الحدید از فقهای شافعی اهل سنت در شرح این کلام می‌گوید: «علت این که امامت موجب نظم امت می‌باشد، این است که هرج و مرج از این ملت برداشته نمی‌شود و نیز رفع ظلم و ستم نمی‌شود، مگر اینکه حاکم نیرومندی بر جامعه حکومت کند و آنچه مصلحت امت است انجام دهد و به جامعه اسلامی نظم بدهد و ستم‌کار را منع نماید و حق مظلوم را از ظالم بگیرد.» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۴: ۳۰۲).

خلاصه اینکه برای نظم و انتظام امور جامعه دو چیز ضرورت دارد:

یکی: مقررات و قوانین جامع و کامل و دیگری حاکمی که بتواند آن‌ها را به اجرا درآورد و از تعدی و تجاوز مفسدان جامعه جلوگیری کند.

از مجموع تمام آنچه از روایات به دست آمده استنباط می‌شود که اسلام هم فلسفه حکومت دارد و هم خداوند برای مردم در تمام زمان‌ها حاکم و رهبر معین کرده است. ممکن نیست خدای متعال خلق را بدون رهبر و حاکم رها سازد، زیرا مردم هم نیازمند به برنامه حکومتی هستند و هم نیازمند به حاکم عادل و صالح و اگر امام و رهبر نداشته باشند، از هم می‌پاشند و مندرس می‌شوند و دین خدا نیز از بین می‌رود، زیرا در این صورت همه بدعت‌گذاران در دین بدعت‌گذاری می‌کنند و چیزی که از دین نیست، طبق هوای نفس خود داخل دین می‌کنند و هم ملحدان و کافران چیزهایی را که به نفع خودشان است از دین کم می‌کنند و اختلافات ناشی از هواهای نفسانی، ملت اسلام را نابود خواهند کرد و تنها کسی که می‌تواند مانع این اختلافات شود، حاکم صالح الهی است.

فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال سوم، شماره سوم (تابستان ۱۳۹۹)

فقها و دانشمندان شیعه و سنی در مورد وظایف حاکم اسلامی در اداره جامعه اتفاق نظر دارند و همگی آن‌ها متفق هستند که بعد از تشکیل حکومت اسلامی، حاکم اسلامی باید در راستای ایجاد نظم و امنیت و برقراری عدالت تلاش نموده و تمام تمهیدات لازم را برای رسیدن به این اهداف مهیا نماید. البته این مهم در سایه احراز شرایط و ویژگی‌های لازم، با بررسی نظرات مشترک بین فقهای شیعه و سنی محقق می‌گردد. هر چند شیعه و سنی درباره‌ی لزوم تشکیل حکومت و مدیریت سیاسی امت اتفاق نظر دارند اما در بین مخالفانی هم وجود دارد که لازم است جهت روشن شدن بیشتر موضوع نظرات و استدلال‌های هر دو گروه موافق و مخالف واکاوی شود.

۳- مدیریت سیاسی امت؛ موافقان و مخالفان

- نظرات مخالفان

مخالفان حکومت پیامبر اکرم (ص) و ضرورت تشکیل حکومت با استناد به آیات و تفسیر مدنظر خود و نیز با رجوع به تاریخ و آوردن نمونه‌هایی از عدم اشاره‌ی مستقیم به امر مدیریت سیاسی پیامبر (ص) نظراتی را بیان داشته‌اند که نظرات مخالفان مغایر با نظرات مسلمانان در امر حکومت سیاسی پیامبر می‌باشد:

مخالفان معتقدند که وقتی به آیات قرآن و روش پیامبر اکرم (ص) که قول و فعل و تقریر ایشان است و در اصطلاح سنت نامیده می‌شود رجوع می‌کنیم، نمی‌توان قاطعانه نظر داد که تشکیل حکومت جزء اهداف اسلام و رسول‌الله بوده است. اگر به آیه ۴۸ سوره انعام دقت کنیم، پروردگار می‌فرماید:

«ما پیامبران را جزء بر آنکه (خوبان را) مژده دهند و (بدان را) بترسانند نفرستادیم...»

در آیه ۶۵ سوره ص آمده است که: «بگو من تنها یک بیم دهنده‌ام؛ و هیچ معبودی جز خداوند یگانه قهار نیست.»

نظایر این آیات که دعوت پیامبر (ص) را منحصر به بشارت و انذار کرده، کم نیست؛ بنابراین موضوع حکومت بر مردم و اجبار ایشان به پذیرش و یا انجام و یا ترک اعمالی خاص از این آیات استفاده نمی‌شود. برای تأیید این مطلب به سه دلیل اشاره می‌کنیم:

۱) در دعوت علنی پیامبر اکرم (ص) که یکی از فصول مهم تاریخ اسلام و نقطه عطفی در دعوت آن حضرت است، سخنی از تشکیل حکومت به میان نیامده است، اگرچه وعده تسلط قریش بر عرب و عجم داده شده است.

۲) اتهامات مخالفان به رسول خدا (ص) چند مورد بوده: آنان حضرت را به سحر و شعر و جنون منتسب نموده‌اند، ولی اتهام «اینکه وی در صدد تشکیل حکومت» است و می‌خواهد نظام جدیدی تأسیس کند بر وی وارد نساخته‌اند و حتی در هجرت مسلمانان به حبشه که اولین رویارویی مسلمانان با یک حکومت رسمی خارج از سرزمین مکه بود؛ نه آنان به عناصر تشکیل حکومت و اداره دولت اشاره کردند و نه مخالفان، چنین تفکری را به آنان نسبت دادند. در حالی که در آن زمان چنین اتهامی می‌توانست نجاشی را حساس نموده و بانگیزه دفع خطر احتمالی از به وجود آمدن حکومتی که ماهیت آن روشن نیست و چه بسا بعداً خطراتی را متوجه وی نماید؛ علیه مسلمانان پناهنده وارد عمل کند. به این ترتیب می‌توان گفت تا زمانی که رسول اکرم (ص) در مکه بودند نه به عنوان آیات قرآنی و وحی، مطلبی در مورد حکومت بیان داشته و نه از زبان خود به عنوان شارح قرآن و مبین دین، چنین اظهاراتی ارائه نموده است.

۳) بیعت به معنای قرارداد میان گروهی از مردم با یک نفر در خصوص امور معینی است که بر اساس تصمیم‌گیری در آن امور به آن شخص طرف قرارداد تحت شرایطی خاص یا به طور مطلق واگذار می‌شود و بیعت‌کنندگان متعهد می‌شوند از او اطاعت کنند. (آیتی، ۱۳۸۸: ۱۰۲) اولین بیعت، در عهد رسول الله (ص) بیعت عقبه در سال دوازدهم بعثت است که بر اساس آن دوازده نفر از انصار مدینه با پیامبر اکرم (ص) در موسم حج در محل عقبه «منی» بیعت کردند و دومین بیعت در سال سیزدهم بعثت رخ داد که به نام «دومین بیعت عقبه» معروف است. سومین بیعتی که در تاریخ اسلام آمده و قرآن هم از آن به نیکی یاد کرده، «بیعت رضوان» یا «بیعت در زیر درخت» است که به «بیعت تحت الشجره» مشهور شد. این بیعت هم میان مسلمانان و پیامبر (ص) در نزدیکی مکه به سال ششم هجرت صورت گرفت. چنانکه از متن این بیعت‌ها برمی‌آید، اقرار به رسالت و یگانگی خدا جدا از موارد بیعت بوده و کسانی که در بیعت‌ها شرکت می‌کردند؛ قبلاً مسلمان شده و ایمان آورده بودند. لذا به نظر می‌رسد وقتی بیعت صورت می‌گرفته که لازم بوده مسلمانان به غیر از آنچه لازمه رسالت پیامبر (ص) بوده، عمل کنند و حتی می‌توان گفت امر مشورت پیامبر اکرم (ص) هم با اصحاب خویش در چنین

مواردی بوده است. (جعفری هرندی، ۱۳۹۶: ۴۳-۴۹). این بیعت‌ها همان‌طور که از مفاد آن به دست می‌آید، ربطی به لزوم و وجوب تشکیل حکومت ندارد و فقط عقدی جهت اداره امور مردم بوده است.

- نظر موافقان

در باب حکومت پیامبر خدا (ص) بین جمیع مسلمانان، اتفاق نظر وجود دارد که آن حضرت با نصب الهی برای منصب رسالت و منصب قضاوت برگزیده شده است، هر چند که در موضوع تصدی منصب تشکیل حکومت و اداره رهبری سیاسی جامعه توسط حضرت (ص)، بین آنان اختلافاتی علمی وجود دارد ولی قریب به اتفاق مسلمانان بر این نظرند که حضرت با نصب الهی، منصب تشکیل حکومت و اداره رهبری سیاسی جامعه را نیز به عهده داشته است و هر حکومتی جز حکومت پیامبر (ص) حکومت غیر مشروع و غیر قانونی است. ابن خلدون با اشاره به لزوم اجرای سیاست دینی در جامعه انسانی، عقیده دارد به دلیل آگاهی که شارع نسبت به مصالح عامه مردم دارد، حکومت، مختص اهل شریعت، یعنی انبیاء (ع) می‌باشد (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۱۹۰).

همچنین زمخشری معتزلی در تفسیر آیه: «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» (سوره احزاب، آیه ۶) می‌نویسد: «پیامبر اکرم (ص) نسبت به مؤمنین در هر چیزی از امور دین و دنیا اولویت دارد و برای همین موضوع است که آیه مطلق بوده و مقید نشده است؛ پس بر مؤمنین واجب است که معتقد باشند پیامبر اکرم (ص) از خودشان محبوب‌تر بوده و حکم ایشان نیز از حکم خودشان نافذتر بوده و حق وی بر حق خودشان مقدم باشد» (زمخشری، بی تا، ج ۳: ۵۲۳). در بین متکلمان معاصر سنی نیز قرضاوی معتقد است که پیامبر اکرم (ص) در عین حال که مبلغ و معلم و قاضی بود، شخصیتی سیاسی نیز بود؛ زیرا ریاست حکومت و امامت امت را بر عهده داشت. (قرضاوی، ۱۳۹۰: ۱۵۵-۱۵۶) ایشان در مورد ضرورت تشکیل حکومت معتقد است، اولین نیاز دعوت اسلامی در دنیای فعلی فراهم آوردن سرزمینی به‌عنوان دارالاسلام است تا بتوان در آن حکومتی تأسیس کرد که همه عرصه‌های زندگی مادی و معنوی مردم را بر اساس رسالت فراگیری که اسلام بر دوش دارد به رفاه و سعادت برساند (همان: ۳۷). وی علت توجه بزرگان دین به موضوع حکومت و رهبری را در این می‌داند که در صورت وجود

حکومت صالح، مردم نیز راه اصلاح و پرهیزکاری را در پیش خواهند گرفت (همان: ۳۲-۳۳). در کنار این برداشت‌ها؛ منتظری نظر علمی امامیه را با استدلال به نُه آیه از قرآن کریم از جمله آیات ۱۲۴ سوره بقره، آیه ۲۶ سوره ص، آیه ۶ و ۳۶ سوره احزاب، آیه ۵۵ سوره مائده، آیه ۵۹، ۶۵ و ۱۰۵ سوره نساء، آیه ۶۲ و ۶۳ سوره نور مطرح کرده و ولایت به مفهوم حکومت را از جانب خداوند سبحان برای پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) ثابت نموده و می‌نویسد:

«ذات پاک رسول خدا (ص) همان‌گونه که پیام‌آور از جانب خداوند و خاتم پیامبران است، فرمانروا و حاکم و اولی به تصرف در امور مسلمین نیز بوده و همان‌گونه که مردم موظف به اطاعت از وی در اوامر ارشادی که از جانب خداوند سبحان بیان می‌فرموده بودند؛ موظف به اطاعت از وی در اوامر مولوی و دستورات حکومتی وی نیز بودند.» (منتظری، ۱۴۰۸، ج ۱: ۱۶۹).

همان‌طور که اشاره گردید قرآن فقط به عالم آخرت نمی‌پردازد و مسئله زندگی دنیا را هم از نظر هدف انبیاء مطرح می‌کند و می‌فرماید: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات...» (سوره حدید، آیه ۲۵) / پس معلوم می‌شود که قرآن این را یک نیاز دانسته و برای این اصالتی قائل شده است... پس قرآن که نظر داده است که از ضرورت‌های زندگی بشری وجود عدالت است و وجود پیامبران را برای برقراری عدالت لازم و ضروری می‌داند. (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۴: ۳۴۹)

از آنجاکه امر سیاسی به معنای تأسیس دولت برای حفظ قدرت است، شاید متناسب باشد در اینجا سخن خواجه نظام الملک را برای حل منازعه دائمی در زیست جهان انسان‌ها و کار ویژه امر سیاسی که در شخص حاکم خلاصه می‌شود، ذکر کرد: خداوند در هر عصری، یکی را از میان مردم برمی‌گزیند. «تا بتواند بر مردم فرمان براند، به تأمین مصالح کشورش پردازد» و آرامش و امنیت را برقرار سازد و فساد را از بین ببرد. (خواجه نظام الملک، ۱۳۸۹: ۱۷-۲۱). البته باید بر این تأکید کرد که؛ اتفاق‌نظر بین اهل سنت و شیعیان در مورد منشأ الهی مشروعیت و استمرار حکومت پیامبر (ص) وجود دارد، بیشتر به آن معناست که نظر غالب اندیشمندان مسلمان و دیدگاه عمومی جمیع مسلمانان همین است و این برداشت هرگز به مفهوم آن نیست که در این مسئله هیچ نظر مخالف دیگری بین آنان وجود ندارد؛ ولی این

نظریه در اقلیت بوده و دکترین غالب با موافقان تصدی حکومتی رسول الله (ص) می‌باشد. ممکن است عده‌ای اتفاق نظر پیش گفته را در صورتی صحیح بدانند که اداره امور جامعه اسلامی و حاکمیت رسول الله (ص) را بر کشور پهناور اسلامی در دوران پس از هجرت تا زمان رحلت به‌عنوان بخشی از رسالت ایشان و جزئی از مجموعه دین تلقی کنیم؛ درحالی‌که آن دسته از دانشورانی که دخالت پیامبر اکرم (ص) را در امر سیاست و حکومت صرفاً به علت اقبال مردم به ایشان دانسته و آن را به‌هیچ‌وجه مرتبط با مفهوم رسالت وی نمی‌دانند، در حقیقت تفسیری غیردینی از حکومت پیامبر اکرم (ص) دارند. این گروه منشأ مشروعیت قدرت سیاسی پیامبر (ص) را آرای مردم دانسته و معتقدند اگر مردم وی را به رهبری حکومت انتخاب نمی‌کردند، آن حضرت صرفاً به ابلاغ وحی اکتفا می‌کرد و نسبت به تشکیل حکومت و جامعه مدینه‌النبی اقدام نمی‌نمود. (رشید رضا، ۱۹۸۱: ۴۵۱).

از جمله اندیشه‌وران معاصر اهل سنت که به جدایی دین از سیاست معتقد بوده و منشأ حکومت پیامبر اکرم (ص) را رأی مردم می‌دانند باید به عبدالرزاق نویسنده مصری کتاب الاسلام و اصول الحکم اشاره نمود و در میان روشنفکران شیعی نیز می‌توان از دکتر مهدی حائری نویسنده کتاب حکمت و حکومت نام برد که اینان عقیده دارند اداره جامعه اسلامی حضرت رسول، ناشی از خواست مردم و مسئولیتی است که آنان با بیعت خود بر عهده رسول‌الله گذارده‌اند و ربطی به منصب الهی ایشان ندارد. درحالی‌که بعضی از متفکران سکولاریسم را پدیده‌ای معرفی می‌کنند که با اندیشه‌های غرب همخوانی دارد؛ زیرا در اندیشه غربی خداوند جهان را آفریده و سپس آن را به حال خود رها کرده است. (قرضاوی، ۱۳۸۶: ۱۲۱)؛ بنابراین با اندک تأملی که از تحلیل سیره پیامبر اکرم (ص) برمی‌آید ثابت می‌شود که آن حضرت هرگز اداره امور جامعه اسلامی را خارج از منصب الهی نمی‌دانستند و نه تنها در طول دوران حکومت ده‌ساله خویش هیچ‌گاه با بحران مشروعیت مواجه نبودند؛ بلکه بیعت و رضایت مردم نیز به خاطر اقتدار ممتاز و بی‌بدیل ایشان بوده که به استمرار و مشروعیت و منصب الهی ولایت و حکومت ایشان، کمترین خدشه‌ای وارد نمی‌سازد و هرگز به معنی آن نیست که مشروعیت وی فقط ناشی از بیعت است و لا غیر.

مضاف بر اینکه باید بیان کرد که علمای اهل سنت از مجموع آیات ۶۵ و ۵۹ سوره نساء و ۲۶ سوره صاد و آیات مشابه چنین استدلال می‌کنند که امر نبوت تنها یکی از شئون پیامبر

(ص) است نه این که رسالت جنابشان منحصر به نبوت بوده بلکه تشکیل حکومت و اداره و داوری میان مردم نیز جزو وظایفی است که خداوند به انبیاء خود از جمله حضرت ایشان واگذار نموده است و البته پس از پیامبر اکرم (ص) این شأن نیز مانند سایر شئون وی (به جز نبوت) به جانشینانش منتقل می شود. وجوب امر خلافت و رهبری در نظر اهل سنت، همانند وجوب امامت نزد شیعیان است. وجه مشترک مهم میان اهل سنت و شیعیان علاوه بر اصل ضرورت وجود حاکم که با عبارت خلیفه و یا با تعبیر شیعیان ولی امر خوانده می شود، ضرورت اطاعت از این فرد است که اولی الامر نامیده می شود.

۴- فریقین و مهدویت (شبهات‌ها و تفاوت‌ها)

مسئله مهدویت از موضوعاتی است که همواره جریان‌های گوناگون معاصر از آن سوءاستفاده کرده، چراکه عده‌ای می‌خواستند به استناد این روایات، خود را مهدی موعود جلوه دهند و مردم را گرد خود آورده و حکومتی برپا کنند؛ به همین دلیل مهدویت یکی از موضوعاتی است که در صدر اسلام در بین مسلمانان محل بحث بوده و پیشگویی‌های پیامبر (ص) از وضعیت آخرالزمان و ایام ظهور حضرت مهدی (عج) مورد توجه قرار داشته و در دولت خلفای عباسی هم تأکید بر مهدویت برای مهدی قلمداد کردند بسیار بوده است. به هر حال مسئله موعود و منجی و مهدویت در بین مسلمانان اهمیت ویژه‌ای دارد و در هر دو مذهب شیعه و سنی کتاب‌های مستقلی چه روایی و چه کلامی در این زمینه فراوان نوشته شده است. ولی از آنجایی که از هر چیز مقبول و مورد علاقه مردم سوءاستفاده می‌شود، در طول تاریخ اسلام افراد و گروه‌های مختلفی با تطبیق این روایات بر خود، از این روایات برای رسیدن به اهداف خویش استفاده کرده‌اند. در دنیای امروز نیز گروه‌هایی بانام اسلام و برای دفاع از اسلام به جنگ با مسلمانان برخاسته‌اند و برای ایجاد مقبولیت در بین مردم این روایات را بر خود تطبیق داده‌اند و در زمان قاجاریه نیز محمدعلی شیرازی مشهور به باب در ابتدا با عنوان این که من باب و نماینده خاص حضرت هستم برای خود عنوانی درست کرد و سپس مدعی شد مهدی موعود من‌ام و چون اقبال عده‌ای ساده لوح را دید، خود را پیامبر جدیدی که رسالت جهانی دارد، معرفی کرد که سرانجامش به پیدا شدن بهائیت و فتنه‌های بعدی منجر شد. در سال‌های اخیر که عراق دستخوش بحران گردید، گروه تکفیری داعش نیز

از هر آنچه ممکن بود برای استوار کردن قدرت خود استفاده کرده است تا قتل و غارت‌های خود را توجیه کند.

در یکی از بندهای اعتقادنامه‌ای که انجمن شرعی آنان که در بلادالرافدین (بین‌النهرین) که هسته اصلی و اولیه گروه تکفیری داعش در آن قرار داشت، صادر نموده چنین آمده است: ما از علائم آخرالزمان به آنچه از پیامبر (ص) نقل شده که از جمله آن‌ها فتنه دجال است و به نزول عیسی (ع) و بر پا کردن عدل و داد و بازگشت خلافت راشد به بر طبق روش نبوت ایمان داریم. (بغدادی، ۱۳۶۷: ۷۱)

برخلاف آنچه بعضی از ناآگاهان تصور می‌کنند، اعتقاد به قیام حضرت مهدی (عج) و حکومت جهانی او مخصوص شیعه و پیروان مکتب اهل‌بیت (علیهم السلام) نیست، بلکه تمام فرق اسلامی بدون استثناء ظهور مردی از دودمان پیامبر (ص) را در آخرالزمان که مهدی نام دارد که دنیا را پر از عدل و داد می‌کند اعتقاد دارند و روایت آن را در کتب خود از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند. (شیلنجی، بی‌تا: ۱۵۷) لذا موضوع مهدویت مباحث مشترک دو فرقه‌ی اسلامی شیعه و سنی بوده که به تفکیک بررسی می‌شود.

۴-۱- مصلح جهانی در منابع اهل سنت

در این باره روایات متواتر و قطعی وجود دارد که همه دانشوران علم‌الحديث و محققان اسلامی (صرف‌نظر از مذهب خاص خود) آن را پذیرفته‌اند و شاید تنها عده معدودی مانند «ابن خلدون» (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۲۴۶) و «احمد امین مصری» در صحت صدور این روایات از پیامبر (ص) تردید کرده‌اند. تا آنجا که یکی از نویسندگان اهل سنت در این باره می‌نویسد: «ابن خلدون مرد این میدان (حدیث) نیست و حق آن است که در هر رشته و فنی به صاحبان آن فن و دانش مراجعه کرد». (کتانی، بی‌تا: ۱۴۶). تعداد روایاتی که از طریق اهل تسنن در این زمینه وارد شده را، در حدّ دویست حدیث تخمین زده‌اند.

این در حالی است که متعصب‌ترین فرق اسلامی یعنی «وهابی‌ها» نیز به روایت‌های مهدویت توجه کافی کرده و آن را پذیرفته و به تواتر بودن احادیث آن تصریح کرده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۹: ۴۲۱) و شاید به‌یقین بتوان گفت که در زمان معاصر کتب نویسندگان وهابی که درباره مهدویت نگارش شده است، بیشتر از سایر اهل سنت می‌باشد.

شاهد این مدعا بیان‌های است که دو سال پیش در پی سؤال شخصی به نام «ابو محمد» از کنیا درباره ظهور مهدی منتظر از سازمان «رابطه العالم الاسلامی» که از متنفذترین مراکز مذهبی حجاز و مکه است صادر شد و طی آن به صحت بسیاری از روایات مهدوی و نیز ظهور وی تصریح نمود، درحالی که سازمان رابطه العالم الاسلامی که مرکزش در جدّه قرار دارد، شدیداً زیر نفوذ وهابیان و دولت سعودی است. (همان، ۱۳۷۶: ۱۴۶).

در اعصار گذشته هم نویسندگان متعصب و سلفی‌گرای سنی در این باره مطالب مهمی نوشته‌اند؛ به‌عنوان نمونه «ابن حجر» در کتاب «الصواعق المحرقة» از ابوالحسن عامری، چنین نقل می‌کند: «اخبار متواتر و فراوانی از پیامبر (ص) نقل شده که سرانجام مهدی ظهور می‌کند و او از اهل بیت (ع) است... و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد». (ابن حجر، ۱۴۱۴: ۹۹).

«احمد حنبل» از ائمه چهارگانه اهل سنت و رئیس مذهب حنبلی در کتاب «مسند» خود از «ابوسعید خدری» نقل می‌کند که پیغمبر (ص) فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود مگر آن زمانی که زمین پر از ظلم و ستم گردد، سپس مردی از عترت یا اهل بیت من قیام می‌کند و زمین را پر از قسط و عدل می‌سازد، همان‌گونه که ظلم و ستم آن را پر کرده بود». (احمد حنبل، بی‌تا، ج ۳: ۳۶).

همین معنا را حافظ ابوداود سجستانی در کتاب «سنن» خود با مختصر تفاوتی نقل کرده است. (ابی داوود، بی‌تا، ج ۴: ۱۵۲) و نیز در صحیح «ابی داود» از ام سلمه نقل شده است که می‌گوید: من از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌گفت: «مهدی از خاندان من از فرزندان فاطمه است». (همان، ج ۲: ۲۰۷).

شبهه همین حدیث را با مختصر تفاوت حاکم نیشابوری در «مستدرک» (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۴: ۵۵۸) ذکر کرده و باید گفت این‌گونه احادیث از روایان مختلف در منابع مشهور، فراوان است و نشان می‌دهد که سرانجام حکومت جهانی به دست باکفایت مهدی (عج) برپا می‌شود و همه‌جا را پر از عدل و داد خواهد شد و مضمون آیه شریفه «... أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء، ۱۰۵) تحقق می‌یابد.

همچنین «منصور علی ناصف» نویسنده کتاب «التاج الجامع للاصول» چنین آورده است: در میان همه دانشمندان امروز و گذشته مشهور است که در آخرالزمان به‌طور یقین مردی از

اهل بیت (ع) ظاهر می‌شود که بر تمام کشورهای اسلامی مسلط می‌گردد و همه مسلمانان از او پیروی می‌کنند و در میان آن‌ها عدالت را اجرا می‌نماید و دین را تقویت می‌کند. (ناصر، بی‌تا: ۳۴۱) و نیز بزرگانی مانند ابوداود، ترمذی، ابن‌ماجه، طبرانی، ابویعلی، بزاز و امام احمد حنبل در کتاب‌های خود به این مطلب تأکید فراوان نموده‌اند.

۴-۲- مصلح جهانی در منابع شیعه

عقیده به وجود یک مصلح جهانی به نام «مهدی» در بین شیعه انعکاس بیشتر و گسترده‌تری دارد، زیرا اگر اهل تسنن آن را به‌عنوان یک مسئله فرعی مسلم و جزء روایات متواتر پذیرفته‌اند، شیعه آن را جزء اصول اصلی اندیشه خود و از ضروریات مذهب می‌داند. چراکه امامت جزء اصول عقاید امامیه است که مطابق آن بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) حضرت علی (ع) و یازده فرزندش جانشینان رسول خدا هستند و سلسله امامان دوازده‌گانه، به امام مهدی (عج) ختم می‌گردد و او خاتم‌الاولصیا است و باید گفت روایات وارده از طریق شیعه در این موضوع بالغ بر یک هزار حدیث می‌باشد. (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۵: ۷۸).

مسلمانان در تأیید عقیده مهدویت علاوه بر روایات به آیات قرآن نیز استناد می‌کنند. از جمله آیاتی که می‌توان به آن استناد کرد آیه ۳۹ سوره حج است؛ آنجا که خداوند می‌فرماید:

«لَلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ ظَلَمُوا وَ إِنْ اللَّهُ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» به کسانی که بر آنان ستم شده است، اجازه نبرد داده شد و خداوند بر یاری‌شان تواناست.

امام صادق (ع) در تأویل این آیه شریفه فرمودند: «این آیه درباره قائم و اصحاب اوست و هنگام قیام، خون‌بهای حسین (ع) را می‌خواهند و می‌گویند: ما صاحب‌اختیاران خون و خونخواهان امام حسین (ع) هستیم». (حر عاملی، ۱۳۶۴، ج ۷: ۱۰۴) و خداوند متعال به آنان وعده نصر و پیروزی بر کفار و معاندان را داده است. (صافی، ۱۳۶۰: ۳۸۱).

همچنین از امیرالمؤمنین علی (ع) روایت شده است که فرمود: «او (قائم) رأی و نظر را از قرآن می‌گیرد، آنگاه که دیگران قرآن را بر رأی و نظر خود بازمی‌گردانند؛ به آنان شیوه عدالت را نشان می‌دهد و کتاب و سنت را که متروک و منزوی شده، زنده می‌کند» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۴: ۳۶).

غیر از دو فرقه‌ی شیعه و سنی؛ فرقه دیگری که مسئله مهدویت در اندیشه آن‌ها به‌عنوان یک آموزه اصیل و قابل قبول مورد پذیرش بوده است، فرقه اسماعیلیه است. همواره رهبران و داعیان این گروه به پیروان خود این آموزه را تعلیم نموده‌اند. البته مهدویت گرایی در این گروه یک اندیشه ثابت و پایدار نبوده، بلکه به موازات گروه‌های انشعابی دچار پراکندگی‌های زیادی شده است و می‌توان گفت تنها فرقه‌ای از اسماعیلیه که به انتظار اعتقاد دارند، فرقه دروزی‌اند که در تفکر خود منتظر بازگشت و ظهور مهدی هستند.

خلاصه این‌که در اصل موضوع مهدویت و تشکیل حکومت و اداره جامعه توسط ایشان در میان شیعه و سنی اختلاف چندانی وجود ندارد و شاید بتوان آن را از مسلمات دینی دانست.

۵- نتایج توجیه فریقین به مدیریت سیاسی

مدیریت سیاسی بحث مهمی است که به اداره‌ی جامعه و حکومت بر امت را در بر می‌گیرد؛ لذا دین اسلام در مورد چنین نقش مهمی در منابع مختلف هم در قالب برشمردن ویژگی‌های حاکم و مدیر سیاسی و همچنین وظایف حاکم سیاسی مطالب و نکات مهمی را بیان نموده است؛ لذا با بررسی نگاه فریقین به امر مدیریت سیاسی؛ ابعاد ویژگی‌های مدیر سیاسی و تکالیف و وظایف او در اداره‌ی امور جامعه و توجه به نیازهای مردم مشخص می‌گردد.

۱-۵- شایستگی و بایسته‌های مدیر سیاسی از دیدگاه فریقین

از نظر امام علی (ع): ایمان و تقوی (نهج البلاغه، خ ۳۳۲: ۵۰۷) مهربانی، بخشش و عدالت (آمدی، ۱۴۱۰: ۲۴۰) از بهترین صفات حاکمان و کارگزاران است. از بین فقهای شیعه، شهید ثانی، عدالت را ملکه نفسانی می‌داند که موجب تقویت ایمان می‌گردد (شهید ثانی، بی‌تا، ج ۱: ۳۷۹) و مجلسی در بعضی از آثار خود سلاطین صفوی را متصف به عدالت کرده است؛ البته «عدل در خدمت رعیت» نه عدل به معنای ملکه تقوی (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۳: ۲۷۴). فاضل هندی نیز عدالت را یکی از شرایط ضروری رهبر جامعه اسلامی می‌داند (متقی هندی، بی‌تا، ج ۴: ۲۱۰). امام خمینی (ره) نیز اعلام می‌دارد: «...چون حکومت اسلامی، مبتنی بر قانون است، آن‌هم قانون مبتنی بر اجرای احکام و بسط عدالت مقرر شده است.» (امام خمینی، ۱۳۵۶:

۹) زمامدار این حکومت باید دو صفت مهم علم به قانون و عدالت را دارا باشد. (همان، ۱۳۶۹: ۳۰).

از میان فقهای اهل سنت، فارابی نیز دوازده خصلت برای رهبر و رئیس اول متبلور می‌داند که موارد آن دوستدار تعلیم و دادگری، دشمن دروغ و ستمگری می‌باشد. (فارابی، ۱۳۶۱: ۲۷۳-۲۷۴). نیابوردی نیز هفت شرط برای امام یا خلیفه معرفی کرده که یکی از آنها عدالت با تمام شروط آن و دیگری دانش و داشتن رأی و تدبیر در امور سیاسی است. (نیابوردی، ۱۴۰۶: ۶). ابن فراء شرایط حاکم را با نظریه تغلب با یک پیش فرض اساسی که حکومت اساساً ضروری است؛ آغاز می‌کند. از نظر ایشان در شرایطی که غلبه با شمشیر است ویژگی‌های عدل، علم و فضل ساقط می‌گردد. (ابن فراء، ۱۴۰۶: ۲۰). غزالی علم و عدل در خلیفه یا امام را جزء ویژگی‌های غیر اکتسابی می‌داند و در ادامه ویژگی شوکت در خلیفه یا امام را شرط اساسی اجرای وظایف او معرفی کرده است. (کریمی زنجانی، ۱۳۸۱: ۳۳۶).

یوسف قرضاوی از عالمان سنی مذهب نیز همانند سایر اندیشمندان مسلمان برای حاکم شرایط خاصی را قائل است. پایبندی حاکم به اسلام یکی از شرایط می‌باشد که با عدم وجود این شرط بیعت با او حرام است. (قرضاوی، ۱۳۹۰: ۲۷). از نظر وی، مسئولان و کارگزاران نظام اسلامی باید از دو صفت «قوت و امانت» یا کاردانی و امانت‌داری برخوردار باشند و شرط دیگرش اجتهاد و آشنایی با شریعت است. (همان: ۵۳-۵۲).

می‌توان گفت در مجموع اکثر علماء چه شیعه و چه سنی؛ همچون فارابی، غزالی، نیابوردی و امام خمینی (ره) صراحتاً عدل و علم به قانون را مشترکاً از ویژگی‌های امام و رهبر در اداره جامعه و مدیریت آن را در نظر گرفته‌اند.

اداره جامعه را می‌توان در قالب بیان وظایف رهبر و حاکم اسلامی مورد بررسی قرارداد. دانشمندان و فقهای اهل سنت و شیعه معتقدند، پس از اثبات ضرورت وجود حکومت و تأسیس نظام سیاسی در جامعه اسلامی ملت، مردم و حاکم اسلامی نسبت به همدیگر وظایفی دارند. وظیفه مردم اطاعت از امام و حاکم اسلامی و یاری‌رساندن به اوست؛ و امام و حاکم اسلامی نیز در قبال مردم وظایفی دارد که اگر به انجام رساند توانسته‌اند، جامعه را به نحو احسن اداره کند.

بدین منظور در سیره پیامبر اکرم (ص) (مکارم شیرازی، بی‌تا، ج ۲۰: ۳۸۵) و امام علی (ع) (نهج البلاغه، خ ۱۰۵-۱۶۴-۲۱۶) و امام رضا (ع) (صدوق، بی‌تا، ج ۱: ۲۵۵؛ همان، ۱۳۷۸: ۱۰۱) مهم‌ترین کار ویژه‌های رهبر مردم چنین است: «حفظ دین، تبلیغ آن و اقامه شعائر دینی، احیای سنت و دین الهی، اصلاح مردم و رفع نزاع‌ها، تقسیم سرمایه‌های عمومی میان افراد جامعه، توزیع و تقسیم خدمات اجتماعی، اقامه حدود و احکام الهی، گسترش عدالت و برابری در جامعه، دادن سهم مردم از بیت‌المال و مشورت و نظرخواهی.»

در دیدگاه اهل سنت قدیم از آنجاکه خلافت بر بنیاد شریعت استوار است و اسلام همه شئون خصوصی و عمومی، دینی و دنیوی زندگی انسان را در بر دارد؛ خلیفه در تمامی این حوزه‌ها دارای اختیار است. نظریه‌های جدید نیز هرچند این مبنا را پذیرفته‌اند اما کمتر از اندیشه‌های قدیم اقتدارگرا هستند؛ زیرا نظریه‌های جدید، حکومت اسلامی را «حکومت شورایی، مردم‌سالار و مقید به قانون اساسی» تعریف می‌کنند؛ بنابراین نمی‌تواند استبدادی و تمامیت‌گرا باشد (فیرحی، ۱۳۸۴: ۱۶۱).

در بین فقهای اهل سنت ابن‌فراء و ماوردی از نخستین منابع اهل سنت هستند که در مورد وظایف حاکم و اختیارات خلیفه بحث کرده‌اند. (قادری، ۱۳۵۹: ۳۶). بدین منظور به صورت خلاصه وظایف حاکم اسلامی از دیدگاه ماوردی (احکام السلطانیه، ۱۴۰۶: ۱۵-۱۶) و ابن‌فراء (احکام السلطانیه، ۱۴۰۶: ۳۰) و با مراجعه به منابع باقی‌مانده از ابن‌رشد (ابن‌رشد، ۱۹۸۴: ۱۳۶؛ همان، ۱۹۵۹: ۴۰-۴۴؛ همان، ۱۹۹۸: ۱۰۵-۱۷۵-۲۰۳؛ همان، بی‌تا، ج ۲: ۳۸۹) و با مراجعه به نظرات قرضاوی (قرضاوی، ۱۳۹۰: ۳۵ و ص ۸۳-۸۰) از این‌جا قرار است: حفظ دین، اجرای احکام و حدود، استقرار و امنیت اجتماعی و گسترش عدالت، دریافت اموال عمومی و مالیات‌های شرعی، توزیع بیت‌المال و تقسیم خدمات اجتماعی، تعیین مقامات اجرایی و اداری، پاسداری از مرزها و جهاد با دشمنان و... برخی از این وظایف بوده است.

در بین فقهای شیعه علاوه بر پذیرش موارد فوق در مورد اقامه حدود و تعزیرات؛ شیخین (شیخ مفید، بی‌تا: ۱۳۹؛ شیخ طوسی، بی‌تا: ۲۸۴) و دانشمندان بزرگی چون صاحب مراسم (دیلمی، بی‌تا: ۶۶۱) شهید اول در دروس (شهید اول، بی‌تا: ۱۶۵) شهید ثانی در مسالک (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۱۰۷) صاحب‌المذهب (احمد بن فهد حلی، بی‌تا، ج ۲: ۳۲۸) صاحب کفایه‌الاحکام (مؤمنی سبزواری، بی‌تا: ۸۳) همچنین در وسایل‌الشیعه (حر عاملی، ۱۳۸۸: ۸۵)

و بلکه بیشتر متأخرین ولایت‌فقیه را برای اجرای حدود پذیرفته‌اند، بلکه بعضی مدعی اجماع در مسئله عمل حاکم به علمش در مورد حق‌الله گردیده‌اند و از محقق حلی (حلی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۱۳) نقل مخالف آن یعنی نداشتن چنین ولایتی شده و ظاهر عبارت شرایع درص ۳۴۴ و مختصر النافع تردید در مطلب است.

در آخر احمد نراقی می‌فرماید: «قول اول حق است به دلیل اجماع و بناء عقلاء علاوه بر روایت حفص بن غیاث که ضعف آن جبران شهرتش گردیده است». (نراقی، ۱۳۶۷: ۱۷) روایت حفص چنین است: «از امام صادق (ع) پرسیدم، چه کسی حدود الهی را اقامه می‌کند، زمامدار یا قاضی؟» امام فرمود: «اقامه حدود بر آن کسی است که حکم صادر می‌کند». (فیض کاشانی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۷۹)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در راستای فهم مدیریت سیاسی امت در میان فریقین به استخراج اشتراکات موجود بین فرقه‌های اسلامی در موضوع مدیریت سیاسی امت با پرداختن به مؤلفه‌های ضرورت تشکیل حکومت اسلامی و لزوم مدیر سیاسی در جامعه، نگاه آنان به مهدویت، ویژگی‌های مدیر سیاسی و وظایف آن صورت پذیرفت که نتیجه‌ی مهم و کلی آن اشتراک نظر فرق اسلامی به مؤلفه‌های فوق بود هرچند تفاوت‌هایی اندک در میان دو فرقه و متفکران و فقیهان هم دیده می‌شود. از دیگر نتایج پژوهش هم می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

«حکومت» از اهدافی بوده که بازگو کردنش در آغاز ظهور اسلام به مصلحت نبوده و یا مشیت الهی بر تشریح آن تعلق نگرفته است. آنچه از این نوشتار می‌توان نتیجه گرفت اینک: اولاً: حکومت و تشکیل آن یکی از لوازم زندگی بشر در هر دوره‌ای خصوصاً بشر متمدن است و هرچه قدر جامعه پیشرفت کند حکومت برای آن ضروری‌تر و لازم‌تر خواهد بود و این همان چیزی است که همه مسلمانان بر آن اتفاق نظر دارند.

دوماً: مطلب دیگری که فقهای شیعه و سنی در مورد آن اتفاق نظر دارند، رابطه دین و سیاست است و از بررسی آثار اندیشمندان پیشین به دست می‌آید که نیروهای مذهبی با تمام تنوع و اختلافاتی که داشتند وقتی با رویکرد ایمانی و یا دست‌کم داشتن درصدی از رویکرد ایمانی به امر حکومت می‌نگریستند به این نکته می‌رسند که تمام آنان در اینکه سیاست شأنی از شئون دیانت است، باهم اشتراک نظر دارند.

سوماً: اعتقاد به وجود منجی و موعود آخرالزمان یکی از عوامل دیگری است که به‌عنوان یک باور همگانی بین فریقین محسوب می‌شود و به اعتراف همه آنها این منجی رهبری آسمانی است که از سوی خداوند مشخص شده است. این رهبر الهی رسالتی جهانی فارغ از ملیت‌گرایی دارد و مهم‌ترین مأموریت ایشان عدالت‌گستری بر روی زمین است و در این امور مربوط به مهدویت هیچ اختلافی در میان مسلمانان وجود ندارد و تفاوت نظرات بیشتر در امور فرعی و نه‌چندان تأثیرگذار است.

چهارماً: در مکتب سیاسی اسلام، اصول کلی و فراگیری برای اداره جامعه بیان شده که این

اصول، در هر عصر و هر شرایطی ثابت و پایدار می‌باشد و قطعاً باید از سوی کارگزاران دولت اسلامی برای اداره جامعه به کار گرفته شود، زیرا یکی از اهداف مهم در تشکیل حکومت و اداره جامعه، تأمین سعادت و ساماندهی زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها است و این هدف جزء از طریق عینیت یافتن قوانین الهی اسلام تحقق نمی‌پذیرد. بنا بر آنچه گفته شد، فقهای شیعه و سنی در مورد وظایف حاکم اسلامی در اداره جامعه (البته بعد از تشکیل حکومت اسلامی) اتفاق نظر دارند و متفق‌اند که حاکم اسلامی باید در راستای ایجاد نظم و امنیت و برقراری عدالت تلاش نموده و تمام تمهیدات لازم را برای رسیدن به اهداف مورد نظر فراهم نماید. بدین ترتیب باید گفت در تفکر سیاسی اسلام برنامه حکومتی وجود دارد و در هر زمان، چه در زمان حضور پیامبر (ص) چه پس از رحلت ایشان که در اندیشه اهل سنت به خلفا منتقل می‌گردد و در تفکر شیعی به امام معصوم (ع) و چه در زمان غیبت کبری واجب است حکومت مبتنی بر دین برپا گردد؛ زیرا هدف دین به سعادت رساندن انسان است و این فرض بدون تشکیل حکومت، خیالی واهی است و در صورت عدم تحقق حکومت دینی، احکام اسلام بر زمین می‌ماند. فقهای شیعه و سنی در مورد وظایف حاکم اسلامی در اداره جامعه متفقاً نظر دارند، ایجاد امنیت و رفاه و گسترش عدالت برای تمام آحاد مردم اعم از مسلمان و غیرمسلمان حق مسلم و طبیعی است؛ که به نحو احسن در یک حکومت اسلامی و مبتنی بر شریعت تحقق می‌پذیرد.

کتابنامه

* قرآن.

* نهج البلاغه.

۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی (۱۴۱۰)، غررالحکم و دررالکلم، قم: دارالکتاب الاسلامی.
۲. آیتی، محمدابراهیم (۱۳۸۸)، تاریخ پیامبراسلام (ص)، چاپ ششم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳. ابن ابی الحدید، ابو حامد بن هبه - الله (۱۴۰۴)، شرح نهج البلاغه، قم: کتاب فروشی مرعشی نجفی.
۴. ابن رشد اندلسی، محمد بن احمد، بدایه المجتهد ونهایه المقصد، تحقیق خالد العطار، دارالفکر، بی جا، بی تا.
۵. -----، (۱۹۹۸)، الضروری فی السیاسه، ترجمه احمد شعلان، بیروت: مرکز الدراسات العربیه.
۶. -----، (۱۹۵۹)، تلخیص الخطابه، تحقیق عبدالرحمن بدری، بیروت: دارالقلم.
۷. -----، (۱۹۸۴)، شرح برهان ارسطو و تلخیص البرهان، کویت: المجلس الوطنی للثقافه.
۸. ابن حجرالهیتمی المکی، احمد (۱۴۱۴)، الصواعق المحرقه الرد اهل البدع و الزندقه، بیروت: دارالکتب العلمیه، الطبعة الثالثه.
۹. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۶)، مقدمه ابن خلدون، محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۰. ابی داود سجستانی، سلیمان بن حافظ، سنن ابی داود، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، داراحیاء السنه النبوه، بی جا، بی تا.
۱۱. ابن فراء، محمد بن الحسین (۱۴۰۶)، الاحکام السلطانیه، طبعه الثانيه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۲. بغدادی، ابو منصور عبدالقادر (۱۳۶۷)، الفرق بین الفرق، محمد جواد مشکور، چاپ چهارم، تهران: کتاب فروشی اشراقی.
۱۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، تحقیق عبداله علی الکبیر، حسب الله هاشم محمد الشاذلی، قاهره: دارالمعارف.

۱۴. جانی پور، محمد، «سیاست و مدیریت سیاسی از دیدگاه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) با تاکید بر بررسی مکاتبات علی (ع) و معاویه»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، بهار و تابستان ۱۳۹۰، شماره ۸: ۱۲۱ - ۱۴۸.
۱۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۳)، ترمینولوژی حقوقی، تهران، گنج دانش.
۱۶. جعفری هرنندی، محمد (۱۳۹۶)، فقها و حکومت، تهران: انتشارات روزنه، چاپ سوم.
۱۷. جوان آراسته، حسین (۱۳۸۲)، مبانی حکومت اسلامی، چاپ چهارم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۸. حاکم نیشابوری، حافظ ابی عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، طبع حیدرآباد رکن، بی تا، بی جا.
۱۹. حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری) پیام به حجاج بیت الله الحرام، ۱۳۷۸/۰۴/۱۴
۲۰. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۴)، اثبات الهداه، تهران: دارالکتاب الاسلامی، چاپ سوم.
۲۱. -----، ----- (۱۳۸۸)، وسایل الشیعه، تهران: المکتبه الاسلامیه.
۲۲. حلی، ابوالقاسم (محقق حلی) (۱۳۸۹)، شرایع الاسلام، نجف: مطبعه الاداب.
۲۳. حلی، احمد بن فهد، النهذب البارع، مؤسسه نشر اسلامی، بی جا، بی تا.
۲۴. حنبل، احمد، مسند احمد، بیروت: دارالصادر، بی تا.
۲۵. خمینی، روح الله (۱۳۶۹)، شئون و اختیارات ولی فقیه ترجمه مبحث ولایت فقیه، از کتاب «البیع»، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۶. -----، ----- (۱۴۲۱)، البیع، ۵ جلد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۷. -----، ----- (۱۳۵۶)، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۸. -----، ----- (۱۳۹۸)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۵، ۲۲.
۲۹. خواجه نظام الملک (۱۳۸۹)، سیاست نامه (سیر الملوک)، به کوشش جعفر شعار، تهران، امیرکبیر.
۳۰. رشیدرضا، محمد (۱۹۸۱)، الخلافه او الامامه العظمی، تحقیق وجیه کوثرانی، دارالنشر اسلامی.

۳۱. زمخشری خوارزمی، جارالله محمود بن عمر، الکشاف عن حقایق، ایران: انتشارات آفتاب، بی تا.
۳۲. شهید اول، شمس الدین محمد مکی، دروس، چاپ سنگی، بی تا.
۳۳. شهید ثانی، زین الدین بن جبل عاملی، شرح اللمعه، تصحیح کلانتر، قم، چاپخانه علمیه، بی تا.
۳۴. -----، -----، مسالک الافهام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۳۵. صافی، لطف الله (۱۳۶۰)، نظام امامت و رهبری، تهران: مؤسسه الامام المهدی.
۳۶. صدوق، محمد بن حسن بن بابویه، علل الشرایع، قم: الدواری، بی تا.
۳۷. -----، -----، عیون الاخبار الرضا، تهران: انتشارات جهان.
۳۸. طوسی، ابی جعفر محمد، النهایه، بیروت: دارالکتب العربی، بی تا.
۳۹. فارابی، ابوالنصر محمد (۱۳۶۱)، اندیشه های اهل مدینه فاضله، ترجمه سیدجعفری سجادی، تهران: کتابخانه طهوری.
۴۰. فنائی، ابوالقاسم (۱۳۷۵)، «انتظار بشر از دین»، مجله نقد و نظر، سال دوم، شماره ۸ و ۷.
۴۱. فیرحی، داوود (۱۳۸۴)، نظام سیاسی و دولت در اسلام، چاپ دوم، تهران: سمت.
۴۲. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۳۶۵)، وافی، اصفهان: مکتبه امیرالمؤمنین.
۴۳. قادری، حاتم (۱۳۵۹)، اندیشه های سیاسی در اسلام و ایران، تهران: سمت.
۴۴. قرضای، یوسف (۱۹۹۹)، من فقه الدوله فی الاسلام (مکانتها، معالمها، طبیعتها، موقفها فی الدیقراطیه، المراه و غیر المسلمین)، قاهره، دارالشروق.
۴۵. -----، -----، الخصائص العامه الاسلام، القاهره، الاولى.
۴۶. -----، ----- (۱۳۷۸)، نسل پیروز، ترجمه احمد ساعدین، چاپ اول، تربت جام: انتشارات شیخ الاسلام احمد جام.
۴۷. -----، ----- (۱۳۹۰)، فقه سیاسی (من فقه الدوله)، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، چاپ سوم تهران، انتشارات احسان.
۴۸. -----، ----- (۱۳۸۶)، افراط گرای دینی، ترجمه عبدالرسول گلرانی، چاپ اول، تهران، نشر احسان.
۴۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، مجموعه آثار (نبوت)، چاپ پنجم، تهران، انتشارات صدرا.

۵۰. معین، محمد (۱۳۷۸)، فرهنگ لغت، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.
۵۱. ---، --- (۱۳۸۱)، مجموعه آثار (اسلام و نیازهای زمان ۲)، چاپ اول، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۱.
۵۲. کتانی، محمدبن جعفر، نظم المتناظر من حدیث المتواتر، مصر: دارالکتب السلفیه، بی تا.
۵۳. کریمی زنجانی اصل، محمد و دیگران (۱۳۸۱)، درآمدی بر کشاکش غزالی و اسماعیلیان، مجموعه مقالات، تهران: نشر کویر.
۵۴. الماوردی، علی بن محمد (۱۴۰۶)، احکام السلطانیه و الولايات الدینییه، قاهره: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم.
۵۵. مؤمنی السبزواری، محمدباقر، کفایه الاحکام، چاپ سنگی، بی جا، بی تا.
۵۶. متقی هندی حنفی، علاءالدین، کنز العمال، بیروت: مؤسسه فوآدالتاج، بی تا.
۵۷. مجلسی، محمدباقر (۱۹۸۳)، بحار الانوار، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۵۸. مفید، محمدبن نعمان، المقنعه، مؤسسه نشر اسلامی، بی جا، بی تا.
۵۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)، پیام قرآن، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامی، چاپ هشتم.
۶۰. ---، --- (۱۳۷۶)، حکومت جهانی مهدی (عج)، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب، چاپ هشتم.
۶۱. ---، ---، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامی، بی جا، بی تا.
۶۲. مهیار، رضا (۱۴۱۰)، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، چاپ اول، تهران: انتشارات اسلامی.
۶۳. منتظری، بهرام، «پیوستگی دین و سیاست در اندیشه سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی»، مجله فرهنگ ۱۳۸۶، شماره ۶۱ و ۶۲.
۶۴. منتظری، حسینعلی، الدراسات فی ولایت الفقیه و فقه الدوله الاسلامی، قم: المرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۰۸.
۶۵. ناصف، شیخ منصورعلی، التاج الجامع للاصول، بیروت: احیاء التراث العربی، بی تا.
۶۶. نراقی، احمد (۱۳۶۷)، عوائد الایام، ترجمه ولایت الحاکم (شئون فقیه)، ترجمه دکتر سیدجمال موسوی، تهران: بنیاد بعثت.